

## دکتر صمداف، تجسم ایمان در جمهوری آذربایجان

g/سرویس جمهوری آذربایجان

محمد قاضی دهی

مدیر رادیو آران اردبیل

دکتر صمداف، تجسم ایمان در جمهوری آذربایجان

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ مُّزَيَّنُونَ (سوره ی صف ، آیة ی 4)

همانا خداوند متعال مؤمنانی را که در راه او؛ در صف جهاد با کافران مانند بنیان و ستی آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می دارد.

دوستی از دانش آموختگان مکتب علوی نقل می کرد که در سفری به عتبات عالیات توفیق دیدار با آیت الله العظمی سیستانی (مظله العالی) را یافتم ، فرصت دیدار به دلیل کثرت جمعیت در حدمصافحه بود ، منتظر ماندم مهلت دیدار رسید پس از دست بوسی به معظم له عرض کردم طلبه ای از جمهوری آذربایجان هستم ، ایشان تا این سخن را شنید تبسمی نمود و به من فرمود اندکی تأمل کن باشما کار دارم ، من در گوشه ای منتظر ماندم تا زمان دیدار عمومی به پایان رسید ، معظم له به اتاق خصوصی خودتشریف بردند و من نیز به امرایشان توفیق حضور یافتم ، ایشان پس از سؤال از تحصیلات حوزوی حقیر ، در حدودنیم ساعت از مراتب فقهی و اصولی علمای بزرگ آذربایجان که در نجف اشرف تحصیل کرده بودند بیاناتی ابراز داشتند ، ایشان در بیاناتشان از شهریارملک شرف پهلوان میدان ایمان مرحوم شهید شیخ غنی بادکوبه ای که در برابرطاغوت زمان ؛ میرجعفریاقراف فرموده بود : من یک جان بیشترندارم و روزی باید تسلیم جان آفرین کنم چه بهترکه در راه تبلیغ او کشته شوم،من بار وظیف الهی را که بردوش دارم هرگز برزمین نخواهم گذاشت و تا آخرعمر در انجام آن تلاش خواهم کرد ، یادنمودند.

معظم له در بیاناتشان از چشمه سارعلم و معرفت ؛استاد بلامنازع فلسفه و عرفان مرحوم آیت الله سیدحسین بادکوبه ای یادکردند که بزرگانی چون آیات عظام خوبی ، میلانی ، سبزواری ، بهجت ، علامه طباطبایی و ... ریزه خوارگنجینه علمیش بوده اند.

حضرت آیت الله سیستانی در ادامه سخنانشان از فقیه وارسته و عالم عامل مرحوم میرزاعبدالغفار اردوبادی ؛ از اعظم شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی که به جرم دفاع از عقایددینی و نشرمعارف اسلامی به فیض شهادت نایل آمده بودند سخن به میان آوردند

آیت الله سیدمحمدبادکوبه ای ،ملاصدرای قفقاز؛ مرحوم شیخ صدرای بادکوبه ای از دیگر بزرگانی بودند که آیت الله سیستانی در بیاناتشان از ایشان یاد کردند.

معظم له در پایان سخنانشان فرمودند که باید امثال شما تلاش کنید که همانند این بزرگان به مراتب عالی علمی و عملی نایل آید وبا تمام توان در نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تلاش نمایید.

آری جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعی جهان که به قول منجم یزدی تشیع جماعتش در میان شیروانیان شهرت تمام دارد ، روزگاری مهدعلم و ادب وکانون تعهد و تدین بوده که شاهد آن وجودصدا اثرعلمی ، تاریخی و مذهبی در این دیار می باشد ، از اشعارحکیم نظامی گنجوی گرفته تا کتیبه های مسجدجمعه باکو، از زیارتگاه بی بی حکیمه باکوگرفته تا مناره های سربرآسمان افرشته مسجدجامع شاه عباس گنجه همه نشانگر ولایتمداری مردم آذربایجان می باشد.

کیست که با تاریخ آذربایجان آشنا باشد و ازسیرمبارزات مردم آن دیار در دفاع از اعتقادات دینیشان بی خبر باشد.

کیست که تاریخ این جمهوری را خوانده باشد و نداند که غیرت و حمیت دو مؤلفه تغییرناپذیر مردم این دیار می باشد،ولی افسوس که اکنون مزاج پریشان حکام جمهوری آذربایجان تاسف را جایگزین تدین و تجرّم در جایگزین تعهدساخته است و همانند اسلاف خود ، ستیز و مبارزه با حقایق الهی که ریشه در روح و جان مردم آذربایجان دارد را در پیش گرفته است، بی خبر از این وعده ی الهی که هرکس بخواهد نورالهی را با گفتارباطل خود خاموش کند راه به جایی نخواهدبرد زیراکه خداوند متعال خودحافظ و نگهدارنورخود از گزندکافران است.

پس از سقوط هفتادسال حکومت الحاد و بی دینی و استقلال جمهوری آذربایجان ، مردم غیرتمندان دیار در تلاش برای ایجاد حیاتی توأم با آرامش ، براساس مبانی دینی خودبودند تااینکه استکبارغرب از ترس قدرت ایمان ، طالعی دیگر را برای مردم این دیار رقم زد و سردمداران خودفروخته آذربایجان حلقه ی اطاعت برگوش کرده و مجری اوامر آنان شدند.

اقدامات ضددینی سالهای اخیر که با ممنوعیت پخش اذان ، ممنوعیت عزاداری ، ممنوعیت فروش کتابهای دینی ، تخریب مساجد و ممنوعیت استفاده از حجاب به ظهور پیوست از جمله دستورهای صادره استکبارغرب به عوامل آذربایجانی خود بودکه حجم عظیم اعتراضات احزاب ، مردم و مراجع عظام تقلید را به همراه داشت اما گوش ناشنوای سردمداران آذربایجان از شنیدن آن ناتوان بود و هوش آنان عاجز از درک این حقیقت که الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم.

در این آشفته بازار عالمی بزرگوار از تبار ابوذر و مقداد که دلسپرده مکتب اهل بیت (ع) و جرعه نوش باده ی معرفت بود قدعلم نمود و به همراه یاران خود به ستیز با طاغوتیان زمان خود پرداخت ، او اقدامات دولت آذربایجان را تکرار اقدامات یزیدبن معاویه دانست و فرمود که حیثیت ملی آذربایجان لکه دارشده است ، مسأله قره باغ چندین سال است که لاینحل مانده است ، مسایل مذهبی و دینی مردم آذربایجان مورد تعرض قرارگرفته است ، برنامه های رسانه های آذربایجان به ابتذال کشیده شده است ، ... که علت همه این نابه سامانها حاکم آذربایجان می باشد که توان اداره کشور را ندارد و بابد از مقام خود خلع گردد.

این بزرگوارکه کسی نبود جز حاج محسن صمداف ،رهبر حزب اسلامی آذربایجان ، پس از این اقدامات با توطئه ای از پیش طراحی شده به جرم اختلال در امنیت ملی به همراه چندتن از ارادتمندانش روانه زندان شد و اکنون هفت ماه است که بدون تشکیل دادگاهی و اعلام جرمی در زندان به سر می برد.

از جمله ی توفیقات الهی برای این کمترین سابقه ی ارادت و قرابت با ابوذر آذربایجان مرحوم حاجی علی اکرام ناردارانی بود ، که به تبع این آشنایی حقیرچندین بار نیز توفیق دیدار با حاج محسن صمداف را داشته ام که آخرین دیدار با ایشان در خردادماه 1388 در دفتر حزب در منطقه نریمانف بود که بنده براساس کنجاوی سؤالاتی چند از ایشان پرسیدم که در این مقال به برخی از آنان اشاره خواهم کرد.

حقیر نخست شرح حالی از آن بزرگوار طلب کردم و ایشان فرمودند : بنده ی حقیر محسن صمداف ، فرزند مردان در سال 1965 میلادی در شهرقوبا به دنیا آمد ، پدرم تاجر و مادرم خانه دار هستند ، دوخواهر دارم که یکی پزشک و دیگری معلم زبان انگلیسی می باشد ، از سال 1972 تا 1982 میلادی تحصیلات خود را در مدرسه ی شماره 3 قوبا طی کردم تا اینکه در سال 1983 وارد دانشگاه طب آذربایجان شدم ، دوران دانشجویی من از دوران سخت آذربایجان بود ؛ دورانی بود که اقدامات ضددینی و دین ستیزی به اوج رسیده بود ، در این فضا زندگی کردن و تحت سلطه حکومت کمونیست بودن برای افرادی مثل من بسیار سخت بود ، من همیشه در فکر راه حلی برای مبارزه با این حکومت الحادی بودم که از لحاظ نظری و عملی قابل تأیید نبود ، در این راستا و با این هدف به فعالیتهای سیاسی روی آوردم و با تشکیل جلسات مستمر با دوستان و دانشجویان به بیان اهداف خود با هدف سرنگونی نظام الحاد و بی دینی پرداختم .

در سال 1985 که گورباچف سرکارآمد ومردم به چهره ی کرپه سردمداران اتحاد جماهیرشوروی پی بردند ،حرکات آزادیبخش خود را شروع کردند و به تبع آن پایه های کمونیست روبه تزلزل گذاشت.

از سال 1988 اعتراضات خیابانی در جمهوری آذربایجان نیز شروع شد و بنده به همراه دوستان در راه اندازی این اقدامات نقش فعالی داشتم.

در سال 1989 که اینجانب تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رساندم ، اشغال قره باغ توسط ارمنیها شروع شده بود و ارمنی ها به ساخت انبارمهمات جنگلی در قره باغ مشغول بودند، حکومت مرکزی نیز با سیاستی غیرعادلانه به جانبداری از ارمنستان می پرداخت ، براین اساس آتش اعتراضات مردمی برعلیه دولت شوروی شعله ور گردید و مردم به اعتراض علنی پرداختند تا اینکه در بیست ژانویه 1990 این اعتراض ها به اوج رسید ،مردم به خیابانهایریخته و اعتراض شدید خود را به حکومت مرکزی ابراز داشتند و خواستار استعفای دولت شدند ، در واکنش به این اعتراض حکومت مرکزی به دستورگورباچف برای جلوگیری از تشدیدجریان ، شبانه سیل نیروهای خود را روانه باکو کردند و حادثه ای رخ داد که زبان از بیان آن عاجز است ، در این جریان نزدیک به هزارنفرکشته و زخمی شدند.

بعداز این جریان که برای مردم آذربایجان حادثه ای غیرقابل باور بود ، اعتراضات علنی کاهش یافت اما مبارزات مردم به عرصه ی حقیقی خود قدم گذاشت ، من نیز که در این ایام به عنوان نماینده مردم در مجلس حضور داشتم ،در بطن تمام حوادث همراه مردم غیرتمند آذربایجان بودم.

بعدازجریان فروپاشی اتحادجمهوریشوروی و استقلال جمهوری آذربایجان که منجر به برقراری روابط با ایران شد ، مردم آذربایجان که عاشق اهل بیت بودند ،بر اساس اشتراکات فرهنگی و مذهبی که با مردم ایران داشتند به رفت و آمد مستمر به ایران پرداختند و در خلال آن با حاکمیت مبتنی بر معارف اسلامی که در ایران ایجادشده بود آشنا شدند و از آن تأثیرپذیرگشتند.

در سال 1992 حزب اسلامی آذربایجان به رهبری حاجی علی اکرام تأسیس شد و من براساس گرایشات مذهبی خود از سال 1993 عضو این حزب شدم و به حول و قوه الهی با تمام توان در راستای پیشرفت این حزب الهی تلاش کردم ،حقیر در سال 1995 مسئول حزب اسلامی در شمال آذربایجان شدم.

در ماه می 1996 که حزب با تمام قدرت در کل جمهوری آذربایجان مشغول فعالیت بود و مردم گرایش خاصی به آن پیدا کرده بودند ، دولت آذربایجان به دستور دولتهای خارجی که از توانمندی حزب واهمه داشتند ، به بهانه واهی اقدام به تعطیلی حزب کرد و رهبران حزب حاجی علی اکرام ، حاجی واقف ، میرصالح ، حاجی آقانوری و ... به اتهام واهی دستگیرشد، حتی معاون ما حاجی کربلایی آقا نیز دستگیرشده پس از مدتی در اثر شکنجه به شهادت رسید &ndash; خدا او و سایرشهدا را مورد رحمت و آمرزش خود قرار دهد-

پس از دستگیری رهبران حزب و رکودی که در فعالیت‌های حزب حاصل شده بود ، بنده در اکتبر سال 1996 همراه با همسر و پسر برای تحصیل علوم دینی عازم شهرقم شدم ، در قم من و همسر من به فراگیری علوم آل محمد(ع) پرداختیم ، بنده در کنارتحصیلات حوزوی در شعبه المهدی جامعه الزهرا که در دانشگاه قزوین ایجادشده بود به تحصیل فلسفه اسلامی پرداختم.

بنده پس از پنج سال و نیم تحصیل حوزوی بعدازمشورت با علمای بزرگ قم در سال 2002 به کشورم برگشتم.

از سال 2002 تا سال 2007 در شهرقوبا به عنوان یک روحانی به تدریس و تبلیغ معارف اسلامی پرداختم و آنچه آموخته بودم را در اختیار مردم قرار دادم ، در این مدت برای تبلیغ مکتب اهلبیت (ع) به شهرهای مختلف آذربایجان مسافرت می کردم.

حقیر در کنار تدریس و تبلیغ ، در جریانات حزب نیز فعال بودم تا اینکه در سال 2007 بزرگان حزب همانند حاجی علی اکرام تکلیف کردند که در انتخابات حزب از دفتر قوبا نامزد ریاست حزب شوم ، کنگره حزب تشکیل شد و بنده نیز همانند سایرنامزدها اهداف و برنامه های خود را تشریح کردم و از 118 نفر حاضر ، 96 نفر بنده را به ریاست حزب ارجح دانستند.

بنده بر اساس مطالعه ی جامعی که در مورد حزب و بایدها و نبایدهای آن داشتم بلافاصله پس از انتخاب به برقراری ارتباط با افراد صاحب نفوذ آذربایجان و از طرف بازنگری در اعضا ، دفاتر ، شعبات و کمیته های حزب پرداختم تا اینکه توانستم به حول و قوه الهی به وضعیتی که وجود داشت سروسامان دادم.

هدف اصلی من در حزب تلاش برای جامعیت اعضای حزب بود ، من معتقد بودم اعضای حزب باید از هرجهت جامع باشند و رابطه ی اعضا با حزب رابطه ای معنوی باشد ، ما براساس آیه ی ( الا بذکرالله تظمئن القلوب )برای دستیابی مردم به یک حیات آرام براساس دستورات الهی تلاش می کردیم و می خواستیم اعضای حزب،فعالیت در حزب را همانند فعالیت در یک مسجد یا حسینیه بدانند و فرقی بین این دو قائل نشوند.

همه می دانید دین اسلام دین کاملی است که می تواند به تمام خواهشهای انسان در تمام حوزه ها پاسخ دهد ، مانیز براین اساس با اعضای حزب رفتارکردیم و به تمام مسائل مطرح شده بر اساس تعالیم الهی پاسخ دادیم و الحمدلله محبوبیت و جذابیت حزب بیشترشده مردم با حال و هوای معنوی در تقویت اهداف حزب تلاش کردند- خداوندتعال توفیقات خود را شامل حال همه کند-این تمایل و علاقمندی مردم ،

الان در جمهوری آذربایجان،اسلام به صورتی قدرتمند در حال ظهور است ، مردم به این حقیقت پی برده اند که برای حل مشکلات خود باید از احکام الهی کمک بگیرند ، در زمان حال در کشورهایی چون انگلستان نیز حزب اسلامی ایجادشده است.بر اساس این تمایل و علاقمندی مردم ، حزب اسلامی باید به صورت علنی و توانمند در آذربایجان فعالیت می کرد ،متأسفانه سردمداران نظام با فعالیت حزب اسلامی مخالف هستند.

بنده در ادامه از دلایل افزایش حجاب و گرایشهای معنوی در جامعه آذربایجان نسبت به سالهای قبل پرسیدم و ایشان فرمودند: خداوندتعال با بندگان خود برابر اقتضانات عمل می کند ، مردم آذربایجان با عنایت الهی به این حقیقت پی برده اند که زندگی بدون قوانین الهی فایده ای ندارد ، ما مژه ی خیلی از زندگیا را چشیده ایم و تأثیرات آن را دیده ایم ، ما فهمیده ایم که تنها زندگی که می تواند سعادت دنیوی و اخروی را تأمین کند زندگی بر اساس تعالیم اسلامی است.

درماه رمضان چهره ی حقیقی مردم آذربایجان با احسان ، نیکوکاری و روزه داریهایی که انجام می دهند بیشتر ظهور می یابد.

مردم جمهوری آذربایجان مردمی دیندارهستند ، معارف اهل بیت ، گریه بر امام حسین (ع) به تنویر قلب این مردم پرداخته است هرچند برخی تلاش می کنند مردم را از این حقایق دورکنند اما نتوانسته اند و نخواهند توانست.

در ادامه بحث از اصلی ترین هدف حزب پرسیدیم و ایشان فرمودند : اصلی ترین هدف ما ( وماخلقت الجن و الأئس الا ليعبدون ) است ، هدف اصلی حزب اسلامی این است که مردم فراموش نکنند که بنده ی خداهستند.

امربه معروف و نهی از منکر که ستون احکام الهی است هدف ما می باشد ، وظیفه حزب این است که آنچه خدانهی فرموده است مردم را از آن دورکنیم و آنچه امرشده است آمر آن باشیم.

از ایشان در مورد فعالیت‌های وهابیت در جمهوری آذربایجان و اقدامات صورت گرفته در مبارزه با آنان پرسیدیم و ایشان فرمود: منحرف شدن انسانها دلایل زیادی دارد که یکی فقر است اما دلیل لازم و کافی نیست ، عدم آشنایی کامل با معارف اسلامی ، عدم رعایت حلال و حرام الهی توسط والدین از جمله مواردی است که انسان را از حقیقت دورمی کند ، بر این اساس وهابیت با سوء استفاده از عدم آشنایی برخی با اسلام حقیقی و مشکلات اقتصادی مردم با حمایت مالی دولتهای عربی توانست در آذربایجان فعالیت کند اما این رویه نتیجه ای نخواهدداشت چنانکه در کشورهای دیگر نتیجه نداشته است ، در روسیه وهابیت نتوانست بیش از سه دهه دوام پیدا کند و وقتی مردم به چهره ی کریمه آنان پی بردند از آنها رویگردان شدند.

خوشبختانه الان طلاب آذری که در مراکز مختلف دینی به خصوص شهرقم تحصیل کرده اند پس از بازگشت به آذربایجان به نشرمعارف اسلامی و پاسخ به شبهات و روشنگری مردم می پردازند ، ما طلبه ای داریم که هفده سال در حوزه ی علمیه قم مشغول فراگیری علوم الهی بوده است.

اکنون در آذربایجان فرقه ای گمراه تر از وهابیت با نام نورچی ها به فعالیت مشغولند که بسیار خطرناکتر از وهابیت هستند.

رهبری این گروه را شخصی به نام فتح الله گولن برعهده دارد که خود را پیرو آقا تورک معرفی می کند،اودر بیاناتش به ضدیت با شیعه می پردازد ، نورچی ها اقدامات خود را در قالب مؤسسات و مدارس خاصی که ایجادکرده اند به صورت غیرعلنی انجام می دهند ، شبکه ی ماهواره ای با نام سامان یولی نیز تأسیس کرده اند که برنامه های آن را براساس اعتقادات خود تهیه می کنند،از جمله

محصولات این شبکه سریال کلیداسرار می باشد.

هدف اصلی این گروه که به تعبیر خود به تبلیغ اسلام علمی مشغولند جدایی دین از سیاست ، تغییر مذهب مردم آذربایجان از تشیع به تسنن حنفی و در نتیجه مبارزه با تشیع می باشد. در ادامه جلسه سخنانی نیز با ایشان داشتم از جمله از ایشان برای سفر به اردبیل دعوت کردم و آن بزرگوار فرمودند من اردبیل را که علمای بزرگی چون آیت الله سیدحسین عاملی در آن سکونت دارند همانند شهرهای مذهبی می دانم که بی کسب اجازه نمی توان وارد آن شد.

حاج محسن در پایان سخنانشان به ارتباط قوبا با اردبیل و تأییراتی که از این ارتباط حاصل شده است &ndash; همانند مسجداردبیلیهای قوبا &ndash; اشاره کردند. دیدار آخرما با حاجی محسن صمداف ؛ مجاهد وارسته ای که با اقدام شایسته خود صفحه ای زرین بر تاریخ افتخارات آذربایجان افزود، بدین منوال به پایان رسید و اکنون که امکان دیدار فراهم نیست با تحریر این سطور محبت قلبی خود را به آن بزرگوار که نماد غیرت آذربایجان است ابراز می دارم و از خداوند متعال آزادی ایشان و سایر برادران مجاهد را مسألت می دارم. آفرین خدای بر پدری که تو پرورد و مادری که تو زاد